





<http://hazzin.blogfa.com>

اردیبهشت ۱۳۹۵





## صلوات بر حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصِيِّ الْأَبْرَارِ، وَإِمَامِ الْأَخْيَارِ

خدایا درود فرست بر محمد و خاندانش و درود فرست بر موسی بن جعفر، وصی آبا و اجداد نیکو کار . و پیشوای خوبان

وَعَبِيَةِ الْأَنْوَارِ، وَوَارِثِ السَّكِينَةِ وَالْوَفَّارِ، وَالْحَكِيمِ وَالْأَثَارِ، الَّذِي كَانَ يُحْيِي اللَّيْلَ بِالسَّهْرِ

و گنجینه انوار . و وارث آرامش و وفار و فرزانهگی . و آثار او نشانه ها) آن بزرگواری که شب زنده دار و بیدار بود

إِلَى السَّحْرِ، بِمُواصَلَةِ الْأَسْتِغْفَارِ، حَلِيفِ السَّجْدَةِ الْقَوْلِيَّةِ، وَالذَّمْعِ الْعَزِيمَةِ، وَالْمُنَاجَاتِ الْكَثِيرَةِ

تا هنگام سحر، و پیوسته مشغول استغفار بود، همدم و رفیق سجده های طولانی، و لشکهای دینار . و مناجات بسیار

وَالضَّرَاعَاتِ الْمُتَّصِلَةِ، وَمَقَرِّ النَّهْيِ وَالْعَدْلِ، وَالْخَيْرِ وَالْفَضْلِ، وَالنَّدَى وَالنَّبْلِ، وَمَأَلْفِ الْبَلْوَى

و زاری و ناله پیوسته بود، و هم او مقر عقل و خرد و عدالت، و نیکی و فضیلت و بخشش و جود و عطا بود، و نیز آن حضرت خوگرفته بود به بلا

وَالصَّبْرِ، وَالْمُضْطَهَدِ بِالظُّلْمِ، وَالْمَقْمُورِ بِالْجَوْرِ، وَالْمُعَذَّبِ فِي قَعْرِ السُّجُونِ، وَظَلَمِ الْمَطَامِيرِ

و شکنجایی، و باعمال ظلم و ستم گشت، و به ظلم و جور در غم رفت، و در ساء حالهای زمان و سالهای ناریک تحت شکنجه و عذاب بود

ذِي السَّاقِ الْمَرْضُوعِ بِحَلْقِ الْقُبُودِ، وَالْجِنَازَةِ الْمُنَادِي عَظِيمًا بِدَلِّ الْأَسْتِخْفَافِ، وَالْوَارِدِ عَلَى

آن بر گوازی که ساق باطن از فشار حلقهای گند و زحیر شکسته و خرد شده و صاف آن جزاء نفسی که جلوس جگر می زند با کمال خواری و سستی و آنکه در آمد

جَدِّهِ الْمُضْطَفَى وَأَبِيهِ الْمُرْتَضَى، وَأُمِّهِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ، بِإِثْمِ مَغْصُوبٍ وَوَلَاءِ مَسْلُوبٍ، وَأَمْرٍ مَغْلُوبٍ

بر جدش مضطقی و پدرش اعلی مرتضی و مادرش بانوی زنان در حالی که از تنش به پندارفته و حکومتش ریزده شده و در کار خود مغلوب دشمنان گشته

وَدَمٍ مَغْلُوبٍ، وَسَمِّ مَسْرُوبٍ، اللَّهُمَّ وَكَمَا صَبَرَ عَلَى غَلِيظِ الْمِحْنِ، وَتَجَرَّعَ غَضَصَ الْكُرْبِ

و دشمن زبانت خویش را می خواست با زهری که به او خورالینجد خدایا بپناجده او صبر کرد بر سختی محنت و سر کشید، جرمهای گرفتاری را

وَأَسْتَسَلَّمَ لِرِضَاكَ، وَأَخْلَصَ الطَّاعَةَ لَكَ، وَمَحَّضَ الْخُشُوعَ، وَأَسْتَشَعَرَ الْخُضُوعَ، وَعَادَى الْبِدْعَةَ

و این داد به زحمات توو اطاعت کرد تو را از روی اخلاص و بی آلتش در یزابت فروتن گشت و خضوع نمود و بدعتی کرد با بدعت

وَأَهْلَهَا، وَلَمْ يَلْحَقْهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ وَتَوَاهِيكَ لَوْمَةٌ لِأَنَّهُ، صَلَّى عَلَيْهِ صَلَوةٌ نَائِمِيَّةٌ مُنِيفَةٌ

و بدعت گرفتاری و سرزنشهای محاسن کنندگان بیهوده و در هیچ یک از احوال او نواهی تو در او مؤثر نگشت درود فرست بر او درودی با برکت و بلندمرتبه

زَاكِيَةٌ، تُوجِبُ لَهُ بِهَا شَفَاعَةَ أُمَّهِ مِنْ خَلْقِكَ، وَقُرُونٍ مِنْ بَرَائِكَ، وَتَبْلُغُهُ عَنَّا تَجِيَّةً وَسَلَامًا

و پاکیزه که موجب شود بدان شفاعت انتهایی از خلق تو را و شامل مردهایی از قرون گذشته شود، و برسان به او از جانب ما نجات و سلامی

وَأَتَيْنَا مِنْ لَدُنْكَ فِي مُرَاوَاغِيهِ فَضْلًا وَإِحْسَانًا، وَمَغْفِرَةً وَرِضْوَانًا، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَمِيمِ، وَالشَّجَاوِزِ الْعَظِيمِ

و بده به ما از نزد خودت به پاداش دوستی او فضل و احسان و آمرزش و خوشنودی خودت را که تو دارای فضل عظمی و کثرت بزرگی هستی

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

## ترجمه:

خدایا درود فرست بر محمد و اهل بیتش، و درود فرست بر موسی بن جعفر،

جانشین نیکوکاران، و پیشوای خوبان و خزانة انوار، و وارث آرامش و منانت و حکمت و آثار،

آن که همواره شب را بیداری تا سحر، با به هم پیوستن استغفار زنده میداشت، هم پیمان سجده های طولانی، و اشک های سرشار

و راز و نیاز بسیار، و ناله های به هم پیوسته، و قرارگاه خرد و عدالت و خوبی و کرم و بذل، و خورفته به بلا و صبر، پایمال شده به ستم،

و دفن شده به بی عدالتی و معذب در عمق زندان ها و تاریکی های زیر زمین ها، با ساق کوبیده، به حلقه های زنجیرها،

و جنازه ای که با خواری و سبک انگاشتن بر آن جازده شده،

وارد شونده بر جدش مصطفی و پدرش مرتضی و مادرش سرور بانوان، با ارثی غضب شده، و حکومتی ربوده، و فرمانی مغلوب،

و خونی خواسته، و زهری نوشانده، خدایا، همچنان که او بر سختی محنت با صبر کرد، جام اندوه گرفتاری ما را نوشید، و در برابر خشنودی ات

تسلیم شد، و طاعت را برایت خالص نمود، و خشوع را بی آرایش کرد، و فروتنی را شعار خود ساخت،

و بابت و اعطای دشمنی نمود، و ملامت ملائکتی در چهری از او امر و نواهی تو در او اثر نکرد،

بر او درود فرست درودی بالنده عالی، پاک، که با آن درودباری او واجب کردانی شفاعت امت یابی از آفریدگانت،

و گروه یابی از مخلوقات، و از جانب مابه او تحت و سلام برسان،

و از نزد خود در مولاتش به ما فضل و احسان و آمرزش و رضوان عنایت کن، که تو دارای فضل فراگیر و گذشت فراوان هستی،

به مهربانی ات ای مهربان ترین مهربانان.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ



يا أبا الحسنِ يا موسى بنَ جعفرٍ أيُّها الكاظمُ يابنَ رسولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ على خَلْقِهِ

ای ابا الحسن ای موسی بن جعفر، ای کاظم، ای فرزند فرستاده خدا، ای حجت خدا بر بندگان،

یا سَیِّدنا وِمْوَلینا

ای آقا و مولای ما،

إنا توَجَّهنا وِاسْتَشْفَعنا وِتَوَسَّلنا بِكَ إلی اللهِ وَفَلَمَّناكَ بَیْنَ یَدَی حاجاتِنَا

به تو روی آوردیم و تو را واسطه قرار دادیم و به سوی خدا به تو توسل جستیم و تو را پیش روی حاجاتمان نهادیم،

يا وَجِيهاً عِنْدَ اللهِ اِسْتَفْعِ لَنَا عِنْدَ اللهِ،

ای آبرومند نزد خدا، برای ما نزد خدا شفاعت کن،

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ فَرَجِهِم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ مُوسَىٰ بْنِ  
جَعْفَرِ، الْبَرِّ الْوَفِيِّ، الطَّاهِرِ

خدایا درود فرست بر آن امین مورد اعتماد و اطمینان  
حضرت موسی بن جعفر آن نیکوکار باوقفا و پاک

الزَّكِيِّ، النُّورِ الْمُبِينِ، الْمُجْتَهِدِ الْمُخْتَسِبِ،  
الصَّابِرِ عَلَى الْأَذَىٰ فِيكَ،

پاکیزه، آن نور آشکار و کوشای جویای پاداش (تو)  
و آن شکیبایی بر آزار خلق به حساب تو،

اللَّهُمَّ وَكَمَا بَلَغَ عَنْ آبَائِهِ مَا اسْتَوْدَعُ مِنْ  
أَمْرِكَ وَنَهْيِكَ، وَحَمَلْ عَلَىٰ

خدایا چنانچه او رسانید از طرف پدرانش آنچه به او  
سپرده شده بود از امر و نهی تو و مردم را به

الْمُحْجَةِ، وَكَانِبِ أَهْلِ الْعِزَّةِ وَالشَّدَةِ فِيمَا كَانَ  
يَلْقَىٰ مِنْ جُهَالِ قَوْمِهِ، رَبِّ

راه روشن (دین) واداشت و تحمل کرد در برابر عزت  
مندان و زورمندان آنچه را که از نادانان قوم خود می  
دید

فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ  
أَحَدٍ مِمَّنْ اطَاعَكَ، وَنَصَحْ

پس درود فرست بر او بهترین و کاملترین درودی را که  
بفرستی بر یکی از فرمانبرداران و خیراندیشان

لِعِبَادِكَ، إِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

بندگانست که براستی تو آمرزنده و مهربانی.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ فَرَجِهِم



## نگاهی کوتاه به زندگی امام موسی کاظم علیه السلام

ابوالحسن موسی بن جعفر (ع)، امام هفتم از ائمه اثنی عشر علیهم السلام و نهمین معصوم از چهارده معصوم (ع) است.

آن حضرت در ابواء (مشرقی میان کم و مدینه) در روز یکشنبه، هفتم صفر سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ ه. ق. متولد شد.

به جهت کثرت زهد و عبادتش معروف به العبد الصالح، و به جهت علم و فرو خوردن خشم و صبر بر مشقات و آلام زمانه مشهور به

الکاظم گردید. کنیه آن حضرت ابو ابراهیم بوده ولی به ابو علی نیز معروف بودند.

مادر آن حضرت حمیده کنیزی از اهل بربر (مغرب) یا از اهل اندلس (اسپانیا) بوده است، و نام پدر این بانورا «صاعد بربری»

گفته اند. حمیده به «حمیده البربریه» و «حمیده المصفاة نیز معروف بوده است.

برادران دیگر امام از این بانو، اسحاق و محمد بیاج بوده اند.

امام موسی کاظم علیہ السلام ہنوز کودک بود کہ فقہای مشہور مثل ابوحنیفہ از او مسئلہ می پرسیدند و کسب علم می کردند.

بعد از رحلت پدر بزرگوارش امام صادق (ع) (۱۴۸ھ. ق.) در بیت ساگی بہ امامت رسید و ۳۵ سال رہبری و

ولایت شیعان را بر عہدہ داشت.

قد متوسط و رنگ سبزہ سیر و محاسن انبوه داشت. نقش نگینش «الملك لله وحده» بہ روایتی «حسب الله» بود.

در زمان حیات امام صادق (ع) کسانی از اصحاب آن حضرت معتقد بودند پس از ایشان اسماعیل امام خواهد شد.

اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا رفت، ولی کسانی مرگ او را باور نکردند و او را پنهان امام دانستند.

پس از وفات حضرت صادق (ع) عہدہ ای از اینان چون از حیات اسماعیل مایوس شدند، پسر او محمد بن اسماعیل را امام

دانستند و اسماعیلیہ امروز بر این عقیدہ ہستند، و پس از او پسر او را امام می دانند و سپس پسرش را...



به تفصیلی که در کتب اسماعیلیه مذکور است.

پس از وفات حضرت صادق (ع) بزرگترین فرزند ایشان عبدالله نام داشت که بعضی او را عبدالله الفح می‌دانند.

این عبدالله مقام و منزلت پسران دیگر حضرت صادق (ع) را نداشت، و به قول شیخ مفید در ارشاد متمم بود که در اعتقادات

با پدرش مخالف است. و چون بزرگترین برادرش از جهت سن و سال بود ادعای امامت کرد، و برخی نیز از او پیروی کردند.

اما چون ضعف دعوی و دانش او را دیدند روی از او برتافتند و فقط عده قلیلی از او پیروی کردند که به فطیحه موسوم هستند.

اسحاق برادر دیگر امام موسی کاظم (ع) به ورع و صلاح و اجتهاد معروف بود، و امامت برادرش موسی کاظم (ع) را قبول

داشت و از پدرش روایت می‌کرد که او تصریح بر امامت آن حضرت کرده است.

برادر دیگر آن حضرت به نام محمد بن جعفر مدعی سنی و شجاع و از زیدیه جا رودیه بود، و در زمان مأمون در خراسان وفات یافت.

ام جلاله قدره و علو شأن، و مکارم اخلاق، و دانش وسیع حضرت امام موسی کاظم (ع) به قدری بارز و روشن بود که

اکثریت شیعه پس از وفات امام صادق (ع) به امامت او گردیدند، و علاوه بر این بسیاری از شیوخ و خواص اصحاب حضرت

صادق (ع)، مانند مفضل بن عمر جعفی، و معاذ بن کثیر، و صفوان جمال، و یعقوب سراج، نص صریح امامت

حضرت موسی کاظم (ع) را از امام صادق (ع) روایت کرده اند، و بدین ترتیب امامت ایشان در نظر اکثریت شیعه

مسجل گردید.

حضرتش در علم و حلم و تواضع و مکارم اخلاق و کثرت صدقات و سخاوت و بخشندگی ضرب المثل بود.

بدان و بداندیشان را با عضو و احسان بی کران خویش تربیت می فرمود.

شب هابه طور ناشناس در کوچه های مدینه می گشت، و به مستمندان کمک می کرد.

مبلغ دو سست، سیصد، و چهار صد دینار در کیسه های گذاشت، و در مدینه میان نیازمندان قسمت می کرد.

کیسه های موسی پاپ جعفر در مینه معروف بود، و اگر به کسی یک صره (کیسه) می رسید بی نیازی می گشت.

مع ذلک در آتایی که ناز می گزارد جز بویا، و مصحف، و شمشر، چیزی نبود.

همدی خلیفه عباسی امام راد بغداد بازداشت کرد، اما اثر خوابی که دید و نیز تحت تاثیر شخصیت امام از او عذر خواهی نمود.

و به مینه اش بازگرداند. گویند که همدی از امام تعهد گرفت که بر او و فرزندانش خروج نکند.

این روایت نشان می دهد که امام کاظم (ع) خروج و قیام راد آن زمان صلاح و شایسته نمی دانسته است.

ایشان با آن که از جهت کثرت عبادت و زهد به «العبد الصالح» معروف بوده اند، به قدری در انظار مردم مقامی والا و ارجمند

داشته اند که او را شایسته مقام خلافت و امامت طاهری نیز می دانستند، و همین امر موجب تشویش و اضطراب دستگاه خلافت

گردیده، و همدی به حبس او فرمان داده است.

ز مخشری در بیج البرار آورده است، که هارون فرزند همدی یکی از ملاقات با امام پیشنهاد نمود فدک را تحویل بگیرد، و حضرت

نپذیرفت، وقتی اصرار زیاد کرد فرمود می‌پذیرم، به شرط آنکه تمام آن ملک را با حدودی که تعیین می‌کنم به من واگذاری.

هارون گفت حدود آن چیست؟ امام فرمود یک حد آن به عدن است، حد دیگرش به سمرقند، و حد سومش به افریقا،

و حد چهارمش کناره دریای تارستان و خزر است.

هارون از شنیدن این سخن سخت برآشفته و گفت: پس برای ما چه چیز باقی می‌ماند؟

امام فرمود: می‌دانستم که اگر حدود مذکور را تعیین کنم آن را به ما مسترد نخواهی کرد.

(یعنی خلافت و اداره سراسر کشور اسلام حق من است)، از آن روز هارون کمره قتل موسی بن جعفر (ع) بست.

هارون در سفرش به مدینه، هنگام زیارت قبر رسول الله (ص)، در حضور سران قریش و رؤسای قبایل و علماء قضات بلاد اسلام

گفت: السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا ابن عم، و این را از روی خفرفروشی به دیگران گفت.

امام کاظم (ع) حاضر بود و فرمود:

السلام علیک یا رسول اللہ، السلام علیک یا ابا (یعنی سلام بر تو امی پدر من).

می گویند رنگ هارون دگرگون شد و خشم از چهره اش نمودار گردید.

دباره حبس امام موسی (ع) به دست هارون الرشید، شیخ مفید در اسناد روایت می کند، که علت گرفتاری و زندانی شدن امام،

یحیی بن خالد بن برمک بوده است. زیرا هارون فرزند خود امین را به یکی از مقربان خود به نام جعفر بن محمد بن اشعث که مدتی هم

والی خراسان بوده است سپرده بود، و یحیی بن خالد بن برمک آن را داشت که اگر خلافت به امین برسد جعفر بن محمد بن اشعث را،

بمه کاره دستگاه خلافت سازد، و یحیی و برمکیان از مقام خود بیفتند.

جعفر بن محمد بن اشعث شیعه بود، و قائل به امامت امام موسی (ع)، و یحیی این معنی را به هارون اعلام می داشت.

سراج نام یحیی بن خالد پسر برادر امام را به نام علی بن اسماعیل بن جعفر از مدینه خواست تا به وسیله او از امام و جعفر،

نزد ہارون بدگوئی کند۔

می گویند امام ہنگام حرکت علی بن اسماعیل از مدینہ اور احضار کرد و از او خواست کہ از این سفر منصرف شود،

و اگر ناچار می خواهد برود از او سعایت نکنند۔ علی قبول نکرد و نزدیحی رفت و بوسیدہ او پیش ہارون باریافت و گفت: از شرق

و غرب ممالک اسلامی مال بہ او می دهند، تا آنجا کہ ملکی را توانست بہ سی ہزار دینار بخرد۔

ہارون در آن سال حج رفت، و در مدینہ امام و جمعی از اشراف بہ استقبال اورفتند۔

اما ہارون در کنار قبر حضرت رسول (ص) گفت: یا رسول اللہ از تو پوزش می خواہم کہ موسی بن جعفر را بہ زندان می افکنم،

زیرا او می خواهد امت تو را بر ہم زند و خوششان را بریزد۔ آن گاہ دستور داد تا امام را از مسجد بیرون بردند، و او را پوشیدہ بہ بصرہ نزد

والی آن، عیسی بن جعفر بن منصور فرستادند۔

عیسی پس از مدتی نامه ای به هارون نوشت، و گفت که موسی بن جعفر در زندان جز عبادت و نماز کاری ندارد، یا کسی بفرست

که او را تحویل بگیرد، و یا من او را آزاد خواهم کرد.

هارون امام را به بغداد آورد و به فضل بن ربیع سپرد، و پس از مدتی از او خواست که امام را بیازارد، اما فضل نپذیرفت، و هارون

او را به فضل بن یحیی بن خالد برگی سپرد. چون امام در خانه فضل نیربه نماز و روزه و قرائت قرآن اشتغال داشت،

فضل بر او تنگ نگرفت و هارون از شنیدن این خرابخشم شد، و آخر الامر یحیی امام را به سندی بن شاک سپرد،

و سندی آن حضرت را در زندان مسموم کرد. چون آن حضرت وفات یافت، سندی جسد آن حضرت را به فقها و اعیان

بغداد نشان داد که بینند در بدن او اثر زخم، یا گنجلی نیست. بعد او را در باب التبن در موضعی به نام مقابر قریش دفن کردند.

بنابه گفته شیخ مفید در ارشاد، امام موسی الکاظم (ع) سی و هفت فرزند پسر و دختر داشت، که بجز تن از آنها پسر بودند و

**علی بن موسی الرضا (ع)** امام هشتم افضل ایشان بود. از جمله فرزندان مشهور آن حضرت، احمد بن موسی و محمد بن موسی و

ابراهیم بن موسی بودند.

یکی از دختران آن حضرت **فاطمه معروفه** **معصومه سلام الله علیها** است که قبرش در قم زیارتگاه شیعیان جهان است.

عدد اولاد آن حضرت را کمتر و بیشتر نیز گفته اند.

تاریخ وفات آن حضرت را جمعه، هفتم صفر یا پنجم یا بیست و پنجم رجب سال ۱۸۳ ه.ق. در ۵۵ سالگی گفته اند.

امام هفتم (ع)، با جمع روایات و احادیث و احکام و احیای سنن پدر گرامی و تعلیم و ارشاد شیعیان، اسلام راستین را که با تعالیم و

مجاهدات پدرش جعفر بن محمد (ع)، نظم و استحکام یافته بود حفظ و تقویت کرد، و در راه انجام وظایف الهی تا آنجا پایداری نمود،

که جان خود را فدا ساخت.

**کوشه ای از صفات امام کاظم علیه السلام**

حضرت امام موسی کاظم (ع) (ع) السلام، عابدترین، وزاهدترین، فقیهترین و کریمترین مردم زمان خود بود،



هرگاه دو سوم از شب می‌گذشت نمازهای نافله را به جامی آورد، و تا سپیده صبح به نماز خواندن ادامه می‌داد.

و هنگامی که وقت نماز صبح فرامی‌رسید، بعد از نماز شروع به دعای کرد، و از ترس خدا آن چنان گریه می‌کرد که تمام محاسن

شیرینش به اشک آمیخته می‌شد. و هرگاه قرآن می‌خواند مردم پیرامونش جمع می‌شدند، و از صدای خوش اولادت می‌بردند.

آن حضرت، **صابر، صالح، امین، و کاظم** لقب یافته بود، و به **عبد صالح** شناخته می‌شد.

و به خاطر تسلط بر نفس، و فرو بردن خشم، به **کاظم** مشهور گردید.

شیخ مفید درباره آن حضرت می‌گوید: "او عابدترین، و فقیه‌ترین، و بخشیده‌ترین، و بزرگ‌نش‌ترین مردم زمان خود بود،

زیاد تضرع و ابتهال به درگاه خداوند متعال داشت.

و این جمله را زیاد تکرار می کرد: اللهم اني أسألك الراحة عند الموت والعفو عند الحساب

خداوند، در آن زمان که مرگ به سراغم آید راحت، و در آن هنگام که در برابر حساب اعمال حاضرم کنی،

عفو را به من ارزانی دار.

امام موسی بن جعفر (ع) بسیار به سراغ فقرای رفت. شب ها در ظرفی پول و آرد و خرمای ریخت و به وسایلی

به فقرای مدینه می رساند، در حالی که آن ها نمی دانستند از ناحیه چه کسی است.

میچکس مثل او حافظ قرآن نبود، با آواز خوشی قرآن می خواند، قرآن خواندنش حزن و اندوه مطبوعی به دل می داد،

شوندگان از شنیدن قرائنش می گریستند. مردم مدینه به او لقب «زین المجتهدین» داده بودند.

مردم مدینه روزی که از رفتن امام خود به عراق آگاه شدند، شور و ولوله و غوغایی عجیب کردند. آن روز نافه‌ای مدینه دانستند چه

کسی شب ها و روزها برای دجوبی به خانه آن‌ها می آمده است .

امام (ع) با آن کرم و بزرگواری و بخشندگی خود، لباس خشن بر تن می کرد، چنان که نقل کرده اند:

“امام بسیار خشن پوش و روستایی لباس بود” و این خود نشان دیگری است از بلندی روح، و صفای باطن،

و بی‌اعتنایی آن امام به زرق و برق های گول زننده دنیا.

امام موسی کاظم (ع) نسبت به زن و فرزندان و زبردستان بسیار باعاطفه و مهربان بود. همیشه در اندیشه فقر و پوچاگان بود، و پنهان

و آشکار به آنها کمک می کرد.

مردی از تبار عمر بن الخطاب در مدينه بود که اورامی آزرده و علی (علیه السلام) را دشنام می داد. برخی از اطرافیان به حضرت گفتند

: اجازه دهید تا اورا بکشیم، ولی حضرت به شدت از این کار منی کرد، و آنان را شدیداً سمرزش فرمود.

روزی سراع آن مرد را گرفت، گفتند: در اطراف مدينه، به کار زراعت مشغول است.

حضرت سوار بر الیغ خود وارد مزرعه وی شد. آن مرد فریاد برآورد: زراعت ما را خراب نکن،

ولی امام به حرکت خود در مزرعه ادامه داد، وقتی به اورسید پیاده شد و نزد وی نشست، و با او به شوخی پرداخت،

آنگاه به او فرمود: چقدر در زراعت خود از این بابت زیان دیدی؟ گفت: صد دینار.

فرمود: حال انتظار داری چه مبلغ از آن عایدت شود؟ گفت: من از غیب خبر ندارم.

امام به او فرمود: پرسیدم چه مبلغ از آن عایدت شود؟ گفت: انتظار دارم دو سست دینار عایدم شود.

امام به او سصد دینار داد و فرمود: زراعت تو هم سر جایش هست.

آن مرد برخاست و سر حضرت را بوسید و رفت. امام به مسجد رفت و در آنجا آن مرد را دید که نشسته است.

وقتی آن حضرت را دید، گفت: خداوند می داند که رسالتش را در کجا قرار دهم.

یادش کرد آمدند و به او گفتند: داستان از چه قرار است، تو که تا حال خلاف این را می گفتی.

او نیز به دشنام آنها، و به دعا برای امام موسی (علیه السلام) پرداخت. امام (علیه السلام) نیز به اطرافیان خود که قصد کشتن او را

داشتند فرمود: آیا کاری که شامی خواستید بکنید بهتر بود، مکاری که من با این مبلغ کردم؟

و بسیاری از این کون روایات، که به اخلاق والا، و سخاوت، و شکیبایی آن حضرت بر ستمها، و چشم پوشی ایشان از مال دنیا،

اشارت می کند نشانگر کمال انسانی، و نهایت عفو و گذشت آن حضرت است. (منحیبات جامع فرسنگی ندبی)



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

سلام بر تو ای مولای من ای موسی بن جعفر و رحمت و برکات خدا بر تو باد،

أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْهَادِي وَ الْوَلِيُّ الْمُرْشِدُ وَ أَنَّكَ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ وَ صَاحِبُ التَّأْوِيلِ

گواه می دهم که تویی میثوای راهما و سرپرست ارشاد کننده، و تویی معدن تنزیل، و صاحب تأویل،

وَ حَامِلُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْعَالِمُ الْعَادِلُ وَ الصَّادِقُ الْعَامِلُ

و حامل تورات و انجیل، و عالم عادل، و راستگوی عمل کننده،

يَا مَوْلَايَ أَنَا أَبَوٌ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمُؤَالَاتِكَ

ای مولای من، من به سوی خدا از دشمنانت بیزاری می جویم، و به دوستی ات به خدا تقرب می نمایم،

فَصَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ وَ أجدادِكَ وَ أَبْنَائِكَ وَ شِيعَتِكَ وَ مُحِبِّيكَ وَ رَحْمَةً اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ.

پس درود و رحمت و برکات خدا بر تو و پدران و اجداد و فرزندان و شیعیان و دوستداران تو باد.

اللهم صل على محمد و آل محمد و على بن فضال



و در گردش زمان، و چرخش زمین، خورشیدی به ملکوت پیوند می خورد، و خورشیدی از ملکوت زاده می شود.

گرچه شب پرستان را خوش نیاید، و خفاشان تاب دیدن آفتاب را نداشته باشند.

و زمین در چرخش خویش، شب را به روز، و تاریکی را به نور پیوند می دهد. و در گذر سال با فصول از پی هم می آیند و می روند.

اما آفتاب، همچنان گرم و پر نور هر صبح سراز مشرق بر می کند، و هر شب در چاه مغرب فرو می رود.

و نقره می مهتاب هر شب به دامن آسمان می ریزد، و ظلمت می شکند، و حریر سیاه شب پر از پولک ستاره.

اما آفتاب بلند حقیقت بی وقفه، گرم و نورانی، بر جان های بیقرار شیعه می تابد.

و شیعه در دل تاریخ، با فرقی شکافته، و دستانی بریده، و سینه‌ای سوخته، و پاهایی تاول زده، غرقاب خون و عشق، بر آبن‌های  
کداخته، و شمشیرهای آخته، در دیابلی از آتش، رقص مرک می‌کند، و با خون سرخ خویش و ضومی سازد، و نماز عشق می‌خواند.

اما ماش را لحظه‌ای رها نمی‌کند و تنها نمی‌گذارد، که جان شیعه با عشق پیوندی دیرینه دارد.

که آفتاب در نگاهش، و عشق در وجودش مسکن گزیده است.

و شیعه بیقرار نور، و نور بیقرار تابیدن.

و تابش نور، و زلال آفتاب، جان عاشقان ولایت علوی را، سبزتر از زلال جیحل، و با طراوت تر از بوستان‌های باران

خورده‌ی ملکوت می‌کند.

شیعه می‌شناسد غربت سبزکنند خاك آلوده‌ی نبوی را.

شیعه با چاه‌های دیدینه آشناست.

شیعه غربت خانه‌ی علی علیه السلام را می‌شناسد، و خانه‌ی ولایت را با قصرهای باشکوه جنات عدن معاوضه نمی‌کند،

که جنات عدن اینجا است، در دیدینه، در خانه‌ی علی علیه السلام.

شیعه یاس کبود را می‌شناسد، اما تربتش را کم کرده است.

شیعه با مظلومیت سبز امام حسن علیه السلام آشناست.

شیعه به حسین علیه السلام عشق می‌ورزد، و تربت معطر کربلا مهر نماز اوست.

شیعه صحیفه‌ی سجاد علیه السلام بر لوح دلش نقش بسته است.



شیعه با شناخته‌ی دانش‌ها آشناست.

شیعه بر صحیفی‌ایانش مهربان‌ترین نقش عشق زده است.

و پس از صادق آل محمد صلی الله علیه وآله، لواء هدایت بشری، به دستان پرتوان و ملکوتی فرزند گرامی اش،

**امام موسی کاظم علیه السلام** سپرده شد.

و موسی علیه السلام، پرچار سبز عشق، هدایت می‌کندرمه‌های گریز پچی امت محمدی را.

و در گردش زمان دیدم که از ظلمت‌گده‌ی سیاه زندان بارون، نوره آسمان بال می‌کشد.

و خورشید به زمین که نه، که به سیاه‌چال‌های ظلم و ستم عباسی مہوٹ کرده بود.

و چه بگویم که باناباوری دیدم که خورشید را به زنجیر کشیده اند.

و تازیانه‌های سم‌دهنده بر تن نور نقش عشق می‌کشید.

و باز خون از رک عشق می‌جوئید.

و باز شیعه بود و درد هجران.

اما شب کجایمی تواند خورشید را به بند کشد و نورش را خاموش سازد،

که در شب نور بیشتر می‌درخشد، و از هر روزنه‌ای بال می‌کشید، و شب را می‌سکند، که نور با ظلمت می‌سنزند.

و آفتاب در پس ابرهای تیره شاید که زندانی شود، اما شعاع نور، ابرها را از هم می‌درد، و سپاه سیاه و متراکم ظلم را درهم می‌سکند،

و ابرهای گریزند، و آفتاب بلند حقیقت، باز هم بر صفحه‌ی دوار کیتی می‌تابد، که ظلمت شکستنی است.

نام مادر کرامی امام حمیده خاتون بود. و امام جعفر صادق علیه السلام به او فرموده: که تو پسندیده ای در دنیا و ستایش کرده خواهی بود در آخرت.

و او چندان فقیه و عالم به احکام و مسائل بوده است که حضرت صادق علیه السلام زن ها را امر می فرمود که در اخذ مسائل و احکام دین به ایشان رجوع نمایند.<sup>۱</sup>

و شیعه که مسافری ست بی تاب و بیقرار، و دلش بدلیل نوره هر روزنه ای سرمی کش  
بسان پروانه ای سبکبال از روزنه ی سیاه زندان مخوف هارون، به دیدار نور شافت.  
و نگاه نگرانش بر تبرک ترین سیاهی ملکوتی عشق کرده خورد.

اما غمی سنگین و سربی سینه اش را از هم می دید، که خورشید را نمی توان در زنجیر ظلم دید.  
و هزاران دین و دود، که تازیانه می سم آویخته بر دیوار بلند خشم و جفون، و زینت بخش سین می سیاه و سنگی دیوار.  
و سال ها خورشید پمخمان در بند زنجیر سم.

و زمان کوی از این غم سنگین از حرکت باز ایستاده بود، و زمین کوی قرن ها بدون گرمای حیات بخش آفتاب، در  
طولانی ترین خواب زمستانی خویش، از گردش مسانه می خویش دست شسته بود.  
اما شیعه در باور بهار سبزی ماند، که ریشه اش در خاک عشق است، و باران امید بر او می بارد.  
و دستاش بلندترین پل عبور، به آنسوی آسمان.

<sup>۱</sup> - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۰۶.

که خدا در دل او خانه دارد.

و سبزین بی باغ های ملکوت، قدمگاه عاشقانه، و زیستگاه همیشگی او.

و بانگاه کرم او از کورستان ظلمت خویش می گریخت، و امید و عشق، دوباره در او جوانه می زد،

و ز فرم دوباره در او می جوشید، و او را با خویش جاری می کرد.

موسای آل محمد (صلی الله علیه و آله).

همان که بر کسی خشم نگرفت، و کاظم آل محمد (صلی الله علیه و آله) لقب یافت.

پدر شاخزادگان سرزمین مان.

و ایران پر است از باغ های خونرنک لاله،

و جای جای این سرزمین، شهد خونین فرزندان مطهر و صبورش.

از کویرهای عطشناک کاشان گرفته، تا سرزمین سبز شمال.

از آب های کرم و شور قم، تا تهران بی در و دوازده. و از طوس تا شیراز.

و در خم هر کوهی، و در دل هر دشتی، و در بالادست هر آبادی ای، و در پیچ و خم جاده ها، و در میان بو و غوغای شهرها.

و ایران پر است از تکرار نامکرر نام مقدسش.

و این سرزمین وادی طور و سینا.

و فرزندان مطهر امام کاظم علیه السلام، چشمه های جوشان و خروشان نور، که ظلمت زدگان در کنارشان آرام می یابند،

و چونندگان علم در جوارشان، چشمه‌های حکمت از درونشان می‌جوشد.

و دختر مظهر نور را، فاطمه می‌مصومه را، همان که ایران را با قدم خویش قد است بخشیده بود، دیدم که به ساوه آمده است.

که دل به عشق برادر سپرده بود، و دیده به دیدار او دوخته.

اما در قم، در بقعی دیگر به آسمان پر کشید.

و مردم خوب و نجیب این سرزمین، همانداران و منیربانان آیه‌های نور، او را همچون جان خویش در آغوش صداقت هاو

محبت‌های خویش فشرودند، و دل به عشق سپردند،

که این سرزمین وطن عشق است.

و می‌دانستند که امام موسی کاظم علیه السلام بزرگترین فرزند امام جعفر صادق علیه السلام نبودند، ولی بی‌شک زیباترین

ایشان بود که معروف به عبده دیباج.

و در هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری، بین مکه و مدینه در محلی به نام الابرء که قبر آمنه بنت وهب، مادر کرامی پیام‌بلی الله علیه و

آله واقع است دنیا آمدند.

و مادر آن حضرت «اندلسی» یا «بربری» بودند.

امام کاظم علیه السلام حدود بیست سال باید کرامی خود بودند، و حکومت اموی‌ها را که دیگر در حال احتضار بود درک نمود، و

سال‌های بعد شاهد انبوه علما و دانش‌طلبانی بود که از هر سو به مدینه هجوم می‌آوردند، و پیرو جوان در محضر پدر کرامی ایشان برای کسب

فیض جمع می‌شدند.

و امام خویش را که هنوز کودکی بیش نبود در مناظره با ابوحنیفه پیشوای مذهب حنفی یافت  
ابوحنیفه نشسته بود و منظر اجازة می امام جعفر صادق علیه السلام برای حضور بود، که امام موسی بن جعفر علیه السلام که در آن  
همگام در سن کودکی بود بر او وارد شد.

ابوحنیفه می خواست با او صحبتی کرده و به شوخی پرداخته باشد، لذا با طرح اولین سؤال خود به گفتگو با ایشان پرداخت.  
خود ابوحنیفه می گوید:

در روزگار امامت امام جعفر صادق علیه السلام عازم حج شدم، و وقتی وارد مدینه شدم به خانه ی آن امام رفتم،

در هشتی خانه منظر اجازة می ورود از امام بودم که کودکی بیرون آمد.

از او پرسیدم: اگر یگانه ای نخواهد رفع حاجت کند باید کجا برود؟

آن کودک نگاهی به من انداخت و فرمود:

در پس دیوارهای رود از چشم همسایه ها، کنار رودخانه، پای درختان میوه، پنجره ی خانه ها، و کوه های درو،

و مساجد دور می شود.

و ز پشت به سوی قبله، و ز روبرو آن می کند و سیرانش را بالامی کشد و هر کجا خواست کار خود را می کند.

ابوحنیفه در ادامه می گوید: وقتی این پانچ را از او شنیدم به چشم دیگری به او نگاه کردم، و به نظرم بزرگتر جلوه کرد.

به او گفتم: فدایت شوم حال بگو لغزش از کیست؟

ایشان در پاسخ نگاهی به من کرد و گفت: نشین تا برایت بگویم.

من نیز نیشتم و به او گوش فرادادم.

فرمود: لغزش ناگزیر یا از سوی بنده است، و یا از سوی پروردگار، و یا از سوی هر دوی آنها.  
اگر از سوی خدا باشد که او عادل تر و مصلحت‌تر از آن است، که بر بنده اش ستم روا دارد، و او را در کاری که نکرده،  
بازخواست کند.

و اگر از خدا و بنده اش بود، او در این میان قوی تر است و قوی، به رعایت انصاف و بخشش از بنده اش، اولی.  
و اگر از سوی بنده باشد که چنین است گناه را او مرتکب شده، و نهی از آن نیز متوجه اوست.  
و اگر مورد بخشش قرار گرفت که به لطف و بزرگی اش بخشیده، و اگر مجازات میندکناه او و کوتاهی از او بوده است.  
ابوحنیفه می گوید: با آنچه که از آن کودک شنیدم پاسخم را گرفتم، و بی آنکه با امام صادق علیه السلام ملاقات کنم  
آنجا را ترک کردم، و پیش خود گفتم: بگلی از یک تبارند و خداوند شنونده و بسیار داناست.  
امام کاظم علیه السلام پس از پدردت سی و پنج سال در فضای آکنده از کینه و نفرت و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام  
دوران امامت خویش را، در زیر کنترل شدید حکام عباسی به سر بردند.

در سال های اوائل امامت، ایشان در مدینه اقامت داشتند، و پس از خنثی ممدی (عباسی)، امام علیه السلام را به بغداد  
فراخواندند و در آنجا زندانی کردند، و سپس بر اثر خوابی که دیده بود آن حضرت را به مدینه بازگرداندند.  
و بعد همدی عباسی به امام موسی بن جعفر علیه السلام پیشنهاد کرد فدک را به او بازگرداند،  
ولی امام علیه السلام از پذیرفتن آن خودداری فرمود.

ووقتی مهدی، بر این پیشهاد خود پافشاری کرد امام علیه السلام فرمودند:

جز در حدود آن، آن را نمی‌پذیرم.

مهدی عباسی پرسید: حدودش کدام است؟

امام علیه السلام فرمود: حد تحت عدن (مهدی چهره‌اش دگرگون شد).

حد دوم، سمرقند (چهره‌اش در هم شد).

حد سوم، آفریقا.

مهدی از امام علیه السلام پرسید: و حد چهارم کجاست؟

امام علیه السلام فرمود: کناره‌ی دریای تا خزر و ارمنستان.

مهدی به ایشان گفت: دیگر چیزی برای ما نمی‌ماند، حال به همان وضع تحت بازگردیم.

امام علیه السلام پاسخ داد: به تو گفته بودم که اگر حدود آن را معین کنم باز پس نمی‌دهی.

امام کاظم علیه السلام در طول حکومت مهدی عباسی و فرزندش هادی، تحت کنترل شدید قرار داشتند،

و چندین بار ایشان را به بغداد فراخواندند، و به زندان افکندند، و باز آزاد نمودند.

ولی سال هانی که امام علیه السلام در دوران هارون الرشید گذراند، از بدترین سال‌های زندگی ایشان به شمار می‌رفت.

که هارون چندین بار ایشان را به زندان افکند و هر بار او را آزادی کرد و پوزش می‌خواست،

و با عزت و احترام به مدینه بازمی‌گرداند.

و در یکی از این سفرها بود که امام فرمود:

وقتی بر هارون الرشید وارد شدم به من گفت: برای چه به عامه و خاصه اجازه داده‌اید تا شمارا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت دهند، حال آنکه شما فرزندان علی (علیه السلام) هستید، و هر کس به پدرش منسوب می‌شود،

و پیامبر (صلی الله علیه و آله) جد مادری شماست.

در پاسخش گفتم: آیا اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از قبر بیرون آید، و دخترت را خواستگاری کند، تو دخترت را به او

می‌دهی؟ هارون گفت: پناه بر خدا چگونه ندیم.

گفتم: ولی او ﴿پیامبر (ص)﴾ از دختر من خواستگاری نمی‌کند، و من به او زن نمی‌دهم.

هارون پرسید: برای چه ای ابوالحسن؟

گفتم: چون او مرزاده است، ولی ترا زاده است.

هارون گفت: احسنت ای موسی.

آن‌گاه گفت: چگونه می‌گوئید ما خاندان پیامبر، بستیم حال آنکه پیامبر نسبی نداشت، و نسل از فرزند پسری است،

و نه دختری، و شما از فرزندان دختر هستید.

و باید مراد دلیل و حجت خود (در این باره که خود را از خاندان پیامبر می‌دانید) با خبر کنید،

و وقتی ترا می‌کنم که از کتاب خدا دلیل بیاوری.

امام علیه السلام نیز این آیه را بر او قرائت نمود:



ومن ذریتہ داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و ہارون و کذلک نجیزی المحسنین۔ و زکریا و یحیی و عیسی۔ . . . .  
(و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و ہارون رہبری کردیم و مانیکوکاران را کہ نچنین پاداش می دسیم و از

نسل آنها زکریا و یحیی و عیسی و الیاس ہمہ از شایستگانند.)

در اینجا امام علیہ السلام از ہارون پرسید: پدر عیسی کیست؟

ہارون گفت: عیسی پدر نداشت.

امام علیہ السلام فرمود: ولی ما از طریق مادرش مریم اورا بہ نسل پیامبران نسبت دادیم.

و ما نیز از طریق مادر خود فاطمہ سلام اللہ علیہا بہ نسل پیامبر پیوند خورده ایم.

و دیدیم علیرغم کنترل شدیدی کہ ہارون الرشید بر امام موسی بن جعفر علیہ السلام، اعمال می کرد، شہرت و آوازه ی او

در حجاز و عراق و دیگر مناطق پیچیدہ، و علاوہ دانش طلبان بہ حضورش می رسیدند، و آنہایی کہ تادیروز امامش را قبول نداشتند، بہ

امامت او اعتراف کردہ، و شیعیان بہ کرد او جمع می شدند و خمس اموال خود و زکاتشان را بہ او می دادند،

و اینہا ہمہ از ہارون پوشیدہ نبود.

شہرت امام موسی کاظم علیہ السلام فراگیر شد و ہمہ جا صحبت او بود.

بہ علاوہ کینہ توزان و بدخواہان او را نسبت بہ تاج و تختش و خطری کہ از سوی امام متوجہ آن است تحریکش کردند.

و ہارون الرشید مصمم بہ زندانی کردن امام گردید.

تا سرانجام امام موسیٰ کاظم علیه السلام پس از سال هارنج و زندان، در سال ۱۸۳ هجری، با سم که در غذای امام ریخته بودند، در زندان سندی بن شاکب به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

## اسلام علیک موسیٰ بن جعفر کاظم ع

وقتی زبان عاطفه هلال می شود

زنجیرها در آینه ات بال می شود

در فصل گل بهار تو از دست می رود

بر شاخه میوه های تو مال می شود

دیگر کسی ز ناله ات آهی نمی کشد

در این سیاحال صدا چال می شود

---

<sup>۲</sup> - اقتباس از کتاب زندگی دوازده امام، نویسنده هاشم معروف الحسنی، ترجمه محمد مقدس، ج ۲، ۰۲.

آقا سنان سبز یادت به دوش تو ست  
غل با به روی شانه تان شال می شود

همواره مرد، زیتش از جنس دیگری ست  
زنجیر با به پای تو خنجال می شود

دشمن به قصد جان تو آماده می شود  
این طرح در دو مرحله دنبال می شود:

اول به شان شناخت سلاق می زنند  
دیگر ک زبان به هتک تو فعال می شود

شعرم بدون ذکر مصیبت نمی شود  
حالا که نر روضه کودال می شود

دعواست بر سرزره و جامه و سری

دارد میان معرکه بجنال می شود

جوادمحمد زمانی



گزیده ای از سخنان کبریا امام موسی بن جعفر علیه السلام



۱- هر که خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند عذاب روز قیامت را از او بازمی دارد.



۲- هر کس مؤمنی را شاد کند، اول خدا را شاد کرده است، دوم پیامبر (ص) را، و در درجه سوم، ما را.



۲- کسی که هر روز خود را ارزیابی نکند از ما نیست.



۴- به دیدن یکدیگر بروید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید.



۵- در دین خدا دانا شوید، چرا که دین شناسی و فقه، کلید بصیرت و کمال عبادت است.



۶- خوشبختان به سعادت اصلاح کنندگان بین مردم که آنان همان مقربان روز قیامت اند.



۷- زیانکار کسی است که ساعی از عمر خویش را باخته است.



۸- هر کس و نخر جی و اسراف کند نعمت از دستش می رود.



امام موسی کاظم (ع) فرمودند:

مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلنَّاسِ مَقْصِدًا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لِلْإِحْسَانِ مَوْقِعٌ

کسی که مزه رنج و سختی را نچشیده، نیکی و احسان در نزد او جایگاهی ندارد.

بحار الانوار، جلد ۷۸، ص ۳۳۳

www.313theme.ir

www.313theme.ir

۹- کسی که مزه رنج و سختی را نچشیده، نیکی و احسان در نزد او جایگاهی ندارد.



۱۰- بدانید که بهای تن شما مردم، جز بهشت نیست، آن را جز بدان مفروشید.



۱۱- شکیبایی در عافیت بزرگ تر از شکیبایی در بلاست.



۱۲- هر کس می خواهد که قوی ترین مردم باشن بر خدا توکل نماید.

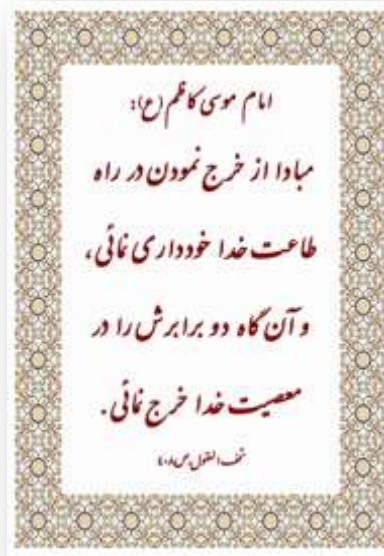


۱۳- هر کس دو روزش مساوی باشد مغبون است.



۱۴- ازمانیت کسی که هر روز حساب خود را ننگد پس اگر کار نیکی کرده است از خدا زیاد می آن را بخواند.

و اگر کار بدی کرده از خدا آمرزش طلب نموده و به سوی او توبه نماید.



۱۵- مبادا از خرج نمودن در راه طاعت خدا خودداری نمایی، و آن گاه دو برابرش را در معصیت خدا خرج نمایی.



۱۶- امانتداری و راستگویی سبب جلب رزق و روزی اند، و خیانت و دروغگویی سبب جلب فقر و دورویی.



۱۷- خسارت دیده و ورشکسته کسی است که عمر خود را هر چند به مقدار یک ساعت هم که باشد بیهوده تلف کرده باشد.



۱۸- هرگاه ستم و ناراستی از حق و راستکاری بیشتر بود، بر هیچ کس روانیت که به کسی گمان خوب برد،

مگر آن گاه که خوبی او بروی معلوم شود.



۱۹- هرگاه خواستی از خداوند حاجتی طلب کنی بگو: خدایا به حق محمد و علی از تو مسألت می کنم، زیرا که آن دو را نزد تو منزلتی

است.



۲۰- به خدا قسم خیر دنیا و آخرت را به مومنی ندهند مگر به سبب حسن ظن و امیدواری او به خدا و خوش اخلاقی اش و خودداری از

غیبت مومنان.



۲۱- هر کس میانه روی و قناعت کند نعمت بر او باقی می ماند. هر کس و لخرجی و اسراف کند نعمت از دستش می رود.



۲۲- عارش می کنم شما را که در نهان و آشکار از خدا بترسید.



۲۳- اهل زمین مادامی مورد رحمت هستند که ترس از نگاه داشته باشند، ادای امانت داشته باشند و بر حق عمل کنند.





۲۴- هر که خود را زیر بختن آبروی مردم نگه دارد، خدا در روز قیامت از لغزشش می‌گذرد، و هر که خشم خود را از مردم باز دارد،

خداوند در روز قیامت خشمش را از او باز دارد.



۲۵- بهترین چیزی که به وسیله آن بنده به خداوند تقرب می‌جوید بعد از شناختن او، نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی و

به خودبالیدن است.



۲۶- بر حذر باش از شوخی و مزاح بی حد، چون که نور ایمان را از بین می برد و جوانمردی و آبرو را سبک و بی اهمیت می گرداند.



۲۷- در نهان از خدا شرم کنید، بچنان که در آشکار از مردم شرم دارید.



۲۸- سه کس اند که در روز قیامت که هیچ سایه ای جز سایه عرش الهی نیست در پناه سایه سار خداوندند.

مردی که برای برادر دینی اش زن بگیرد، یا برای او خدمتکار بگیرد، یا راز او را حفظ کند.



۲۹- حق برادری خود را به اکتای دوستی و رفاقت میان خود و او ضایع مکن، زیرا کسی که حش را تباه کنی دیگر «برادر» نیست.



۳۰- از کبر و خودخواهی بپرهیز که هر کسی در دلش به اندازه دانه ای کبر باشد داخل بهشت نمی شود.



۳۱- امانتداری و راستگویی روزی آورند و خیانت و دروغگویی فقر و نفاق می آورند.



۳۲- مال حرام رشد نمی‌کند و اگر هم افزایش یابد برکت ندارد، و آنچه را را هم که از حرام انفاق کند پاداش ندارد،

و آنچه را هم که باقی‌گذارده توشه او به سوی آتش جهنم است.



۳۳- برای هر چیزی دلیل و راهنمایی است و راهنمای شخص عاقل تفکر و اندیشه می‌باشد.



۲۴- یاد کردن نعمت های الهی «شکر» است و ترک آن ناپسای است.

پس نعمت های پروردگار را به شکر پیوند دهید، و دارائی های خود را با پرداخت زکات حفظ کنید.



۲۵- خیر برسان و سخن نیکو گو.

سفارشات حضرت امام موسی کاظم (ع) به فرزندانشان

در نقد الطول آمده است که امام به یکی از فرزندانش چنین سفارش می فرماید:

اگر فرزندی:

مبادا که خداوند تو را در حال ارتکاب معصیتی ببیند.

و مبادا تو را در جایی که فرمان داده (در میان بندگان صالح) ببیند.

خود را در عبادت حق، مقصر بدان.

زیرا خداوند آن گونه که باید، عبادت نشده است و بویژه از کم حوصلگی و نسی.

که این دو صفت، تو را از بهره (نعمت) دنیا و آخرت محروم می کند.



۲۶- سفارش حضرت به فرزندانشان: اسی فرزند مبادا که خداوند تو را در حال ارتکاب معصیتی ببیند.

و مبادا تو را در جایی که فرمان داده (در میان بندگان صالح) ببیند.

خود را در عبادت حق مقصر بدان. زیرا خداوند آن گونه که باید عبادت نشده است، و پسر نیز از کم حوصلگی و تبلی که این دو

صفت تو را از بهره (نعمت) دنیا و آخرت محروم می کند.



۲۷- بهترین عبادت بعد از شناختن خداوند، انتظار فرج و گشایش است.



۲۸- بهترین چیزی که بنده بعد از شناخت خدا به وسیله آن به درگاه الهی تقرب پیدا می کند، نماز است.





۳۹- بوسه زدن بردهان جز نسبت به همسر و فرزند خردسال روانیست.



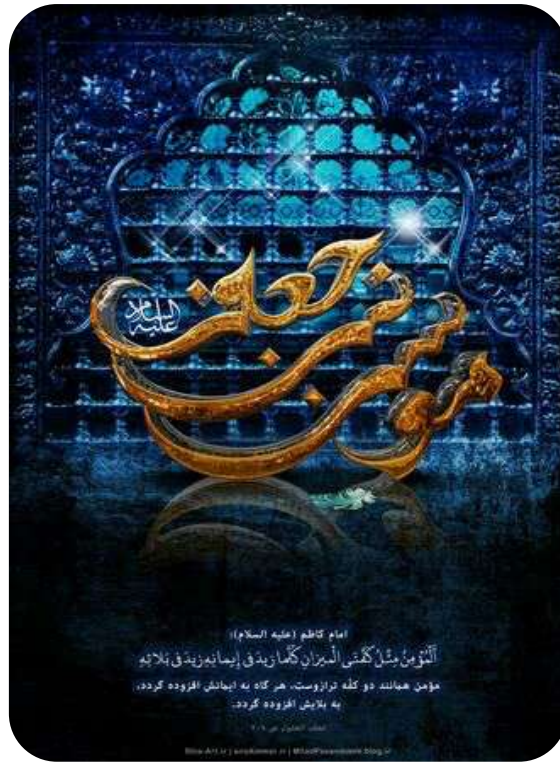
۴۰- نشانه خردمند شکر است و نشانه بخل خاموشی.



۴۱- هر که پیش از ستایش خدا و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) دعا کند چون کسی است که بی زه گمان کشد.



۴۲- سه چیز تنهایی می آورد: پیمان شکنی، رها کردن سنت، جدا شدن از جماعت.



۴۳ - مؤمن همانند دو کفه می ترازوست، هر گاه به ایمانش افزوده گردد، به بلائش افزوده گردد.

اللهم صل على محمد وآل محمد وعلم ختم

الاستاذين من آل بيتك الطيبين الطاهرين

[http://www.aparat.com/v/FRzq6/%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%B4%DB%8C%D8%AF\\_%D8%AF%D8%B1\\_%D9%82%D9%81%D8%B3\\_%D8%B4%D9%87%D8%A7%D8%AF%D8%AA\\_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85\\_%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C\\_%DA%A9%D8%A7%D8%B8%D9%85\\_%28%D8%B9%29](http://www.aparat.com/v/FRzq6/%D8%AE%D9%88%D8%B1%D8%B4%DB%8C%D8%AF_%D8%AF%D8%B1_%D9%82%D9%81%D8%B3_%D8%B4%D9%87%D8%A7%D8%AF%D8%AA_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D9%85%D9%88%D8%B3%DB%8C_%DA%A9%D8%A7%D8%B8%D9%85_%28%D8%B9%29)

روی لینک بالا کلیک فرماید، تقدیم به جان های زلال و دل های دریایی تان.

التماس دعا



به پایان آمد این دفتر حکایت، همچون باقی است.